

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَعَشْرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

به اسم الله رحمان رحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ بذاتیکه کرد نازل بر عبد خود کتاب را و نه ساخت در آن

عَوَجًا ۱ قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا لِمَنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ

عوجی * قییم تا کند انداز ازسزای شدید از جانب او، و دهد بشارت مؤمنین را،

(١) الف. عوج: كح. ب. قییم: راست، مستقیم، امین، ذی قیمت، حفظ کننده. ت. نذیر: آنکه اخطار میدهد، میترساند

الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿٦﴾ مَا كُنْتُمْ فِيهِ

آنانکه میکنند اعمال صالح، یقیناً برای آنهاست اجر حسنه * مکث کنند دران

أَبَدًا ﴿٣﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿٤﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ

برای ابد * وباشد نذیر بکسانیکه میگویند کرد اتخاذ الله ولدی * ندارند آنها برآن کدام

عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ﴿٥﴾

علم و نه آباء آنها. کبر است کلمه که میشود خارج از دهن های آنها. نمی

يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۝ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ بِنَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ

گویند الا کذب * مگر آيا می‌کشی نفست را، در اثر اینکه آنها نمی

يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ۖ ﴿٦﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَىٰ الْأَرْضِ زِينَةً

آرند ایمان براین حدیث، از تأسف * ما ساختیم آنچه است بر زمین زینتی

لَهُمَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۖ ﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا

برایش تا بآزمائیم آنها را، کدام آنها اند احسن عملاً * و یقیناً ما می سازیم آنچه بر آنست

صَعِيدًا اجْرُزًا^۸ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ

میدان بی گیاه. * آیا حساب کردی که اصحاب کهف و رقیم

كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا^۹ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا

بودند از آیات عجیب ما * چون پناه بردند جوانانی به کهف و گفتند رب ما

آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا^{۱۰} فَضَرْبَنَا عَلَى

بده بما از خودت رحمتی و مهیاکن برایما در امورما رشدی * پس زدیم بر

(۱) اصحاب کهف: کسانی که برای عبادت الله و تعلیم در مغاره کوه از مردم گمراه انزوا اختیار کردند.

رقیم: نوشته یاحک شده بر سنگ، یا نام آن مغاره کوه، یا نام سگ آنها. (ارقام، مرقوم)

اذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ۱۱ ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ نِعْلَمَ آيُسُ

گوشه‌های آنها در کهف (خاموشی) سالهای چند^۱ * بازبعث کردیم آنها را تا کنیم معلوم کدامی

الْحَزْبِ لِيَمْلِكُوا ۱۲ اَمْدًا ۱۳ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمُ

دو حزب کرد احصائیه که چند درنگ کردند مدتی * ما کنیم قصه برای خبر آنها را

يَا حَقُّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ۱۳ وَرَبَطْنَا

بحق. اینها بودند جوانان ایماندار به رب خود و افزودیم آنها را بهدایت * و محکم کردیم

(۱) کهفهای عمیق خاموش، سرد، تاریک، فاقد مکروب و کرخت کننده بوده میتواند که در آن انساج برای مدت‌ها سالم بماند.

بعضی قصه اصحاب کهف را تشبیهی دانسته آنرا اشاره به عیسویان تارک دنیا میدانند (Essene Brotherhood).

عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

قلبهای آنها را چون قیام کردند و گفتند رب ماست رب سماوات و زمین

لَنْ نَسْتَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذْ أَشْطَطْنَا^{١٤} هُوَ آيَةُ قَوْمِنَا

نمیکنیم دعا بدون او الهه را، البته گفته باشیم آنگاه دروغی * اینها اند قوم ما

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ ط

اتخاذ کرده اند بجای او الهه. پس چرا نمیآرند بر آن حتی روشن.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ ^{١٥} وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ

کیست ظالمتر از آنکه افترا کرد بر الله کذبی. * وقتی کردید اعتزال^۱ از آنها

وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأُوْا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ

و آنچه می‌کند عبادت غیر از الله، پناه ببرید به کهف تا کند فراهم برایشما رب شما از

رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ۖ ^{١٦} وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا

رحمتش و مهیا کند برایشما در امور شما رفقی^۲ * و می‌بینی شمس را چون

(۱) اعتزال: جدائی. (۲) رفق: ملامت، مهربانی، آسودگی، منفعت.

طَلَعَتْ تُّرُوقًا عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ

طلوع کند، کند میل از کهف آنها طرف راست و وقتی غروب، می گذرد

ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ

طرف چپ و آنها اند در کشادگی آن. اینست از آیات الله. هرکرا

يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ يَهْتَدِجُ وَمَنْ يَضِلُّ فَلَنْ يُجِدَ لَهُ وِلِيًّا

کند هدایت الله پس اوست بهدایت. و هرکرا کند گمراه باز نمی یابی برایش ولی

مُرْشِدًا ۱۷ وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ ۱۸ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ

مرشد * و می‌کنی حساب آنها را بیدار حالانکه خواب اند. ۱ و میگردانیم آنها را طرف

الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۱۹ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ ۲۰

راست و طرف چپ. و سگ آنها دراز کرده دستهایش را برآستان دروازه.

لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا ۲۱ وَكَلَّمْتَهُمْ مِنْهُمْ رُجْبًا ۱۸

اگر طلوع میکردی ۲ بر آنها می‌گشتانندی پشت از آنها بفرار و میشدی مملو از رعب آنها *

(۱) بیدار معلوم میشوند مگر خواب اند: آنها را درین دنیا می‌بینی مگر نفس آنها نزد الله است. (الزمر - ۳۲)

(۲) اگر طلوع میکردی: ناگهان ظهور میکردی بر آنها، ناچاپ بآنها ملاقى میشدی.

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ط قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ

و بدینسان بعث کردیم آنها را تا کنند سؤال بین خود. گفت گویائی از آنها چند

لَبِثْتُمْ ط قَالُوا بِلَيْثًا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ط قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا

درنگ کردید. گفتند درنگ کردیم یومی یا برخی یوم. گفتند رب شما دارد علم که چند

لَبِثْتُمْ ط فَاذْعَبُوا أَحَدَكُمْ يَورِقُ كُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ

درنگ کردید. بفرستید یکی خود را با ورق خود،^۱ این يك را، به مدینه^۲ تا کند نظر

(۱) ورق: ورق طلا یا نقره - پول برای خریداری. (۲) مدینه: شهر

إِيَّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلِيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ

کدام است پاک طعامی باز آرد برایشما رزقی از آن و بکنند لطف^۱ و نکند مستشعر

بِكُمْ أَحَدًا^{۱۹} إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُبُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ

برشما احدی را* اینها اگر شوند غالب برشما، کنند رجم شمارا یا دهد عودت شمارا

فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا^{۲۰} وَكَذَلِكَ نَعْتَرُكُمْ بِالنَّارِ

در ملت خود باز نیابید فلاح آنگاه ابداً* بدینسان آگاه کردیم آنها را

(۱) "وليتلطف" کلمه وسط قرآن عظیم است.

لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ

تا بفهمند که وعده الله است حق و آنکه ساعت را نیست شکی در آن. چون

يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَّبُّهُمْ

کردند نزاع^۱ بین خود در امر خود باز گفتند کنید بنا بر آنها بنیانی. رب آنها

أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ

دارد علم بر آنها. گفتند، کسان غالب بر امر خود، می کنیم اتخاذ بر آنها

(۱) نزاع: جنگ، مخالفت

مَسْجِدًا ۲۱ سَيَقُولُونَ ثَلَاثًا رَّابِعًا كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسًا سَادِسًا

مسجدی * می گویند سه اند، چهارم آنهاست سگ آنها. و میگویند پنج اند ششم آنهاست

كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنَةً كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي

سگ آنها. رجمی است بر غیب. ^۱ و میگویند هفت اند و هشتم آنهاست سگ آنها. بگو ربم

أَعْلَمُ بَعْدَ تَهُمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُبَارِقُهُمْ إِلَّا مِرَاءً

دارد علم بر عدد آنها، ندارند علم بر آنها إلا قلیل. پس مکن گفتگو با آنها إلا گفتگوی

(۱) رجم بر غیب: هدف را ندیده سنگ زدن، محض حدث زدن.

ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا^{٢٢} وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ عِزِّي^{٢٣}

ظاهراً و نکن استفسار بین آنها، از آنها احدی^۱ * و مگو برای شیعی: "من

فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا^{٢٣} إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^{٢٤} وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ

میکنم اینرا فردا" * إلا: "أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ". و ذکر کن رب ترا اگر فراموش کردی و بگو

عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا ارشادًا^{٢٤} وَلَبِئْسَ فِي كُفْرِهِمْ

شاید کند هدایت مرا ربم قریب تر ازین به رشد* "درنگ کردند در کهف خود

(۱) از کسانی که حدث میزنند حقیقت را جستجو مکن.

ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا^{٢٥} قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ

سه صد سال" و افزودند بر آن نه * بگو الله اعلم که چند درنگ کردند. از اوست

غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُ بِهِ وَأَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ

غیب سماوات و زمین. بصیر است بر آن و سمیع. ندارند آنها بدون او

مِنْ وَّلِيِّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^{٣٦} وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ

کدام ولی. و نکند شریک در حکم خود احدی را * و تلاوت کن آنچه شده وحی بتو از

(١) درین آیت مبارک خلاصه شد که الله علم دارد بر همه احوال آنها و نباید از روی گمان و تصور بر آنها حکم شود.

كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾

کتاب رب تو. نیست کسی تبدیل کننده کلمات او. ونمی یابی بدون او پناه گاهی *

وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوِّ وَالْعَشِيِّ

وبده صبر بنفست با آنانکه میکنند دعا رب خود را به صبح و شام

یُرِیدُونَ وَجْهًا وَلَا تَعْدُ عَیْنُکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا

هستند بمراد وجه او و نکن دور چشمانت را از آنها به مراد زینت حیات دنیا.

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ

و نكن اطاعت آنرا که کردیم غافل قلبش را از ذکر خود و تابع هوا خود است و هست امر او

فُرُطًا ۳۸ وَقِيلَ الْحَقُّ مِنَ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ

افراطی* و بگو حق است از جانب رب شما. هر که خواهد بیآرد ایمان و هر که خواهد

فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ

شود کافر. ما کردیم آماده برای ظالمان آتشی که محاط کند آنها را سرپرددهای آن. و هرگاه

يَسْتَعِينُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَطُ

کند استغاثه،^۱ داده شوند آبی بمثل مهل^۲ تاگدازد وجوه را. بد شراب است. و

سَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۲۹ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ

بد تکیه گاه * یقیناً از کسان با ایمان و اعمال صالح ما نمی کنیم ضایع اجر

مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۳۰ أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

آنکه احسن عمل کرد * آنها اند برایشان جنات عدن، دارد جریان از تحت آنها

(۱) استغاثه: به ناله و زاری و فریاد طلب کردن. (۲) آبی بمثل مهل: آبی بمثل مس زوب شده یا آبی کثیف.

الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا

انهار، شوند آرایش آنجا با دستبندها از طلا و شوند مجلس با جامه های

خَضْرَاءَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ

سبز از سند و براق^۱ تکیه زنند آنجا بر تخت ها. پر نعمت

الْثَّوَابِ وَحَسُنَتْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا

آن ثواب. و حسین است آن تکیه گاه * و بزن برایشان مثال دو مرد را، ساختیم

(۱) سندس: ابریشم گل بافت (SILK BROCADE). استبرق: ابریشم طلا بافت.

لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْتُهُمَا بِبَنَخْلٍ وَجَعَلْنَا

برای یکی آنها دو باغ از اعناب^۱ و حاشیه دادیم آنرا با نخل ها و ساختیم

بَيْنَهُمَا زُرْعًا^ط كَلْتَا الْجَنَّتَيْنِ اتَتْ أَكْطَافَهُمَا وَلَمْ تَطْلُمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ

بین آنها مزرعه* هر دو باغ آورد میوه خود را و نکرد کم از آن چیزی و

فَجَرْنَا بِهَا خِلْفًا نَهْرًا^{لا} وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ

جریان دادیم خلال آنها نهری* و بود برایش ثمری. باز گفت بدوست خود، در محاوره با او،

(١) عنب: انگور. (اعناب: انگورها)

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ۝^{٣٤} وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ۚ

دارم کثرت بر تو از مال و زور نفر * و داخل شد به جنتش و او بود ظالم به نفسش

قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۝^{٣٥} وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً ۚ

گفت نکنم گمان که از بین رود این ابداً * و نکنم گمان که ساعت باشد قائم و

لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ۝^{٣٦} قَالَ لَهُ صَاحِبُ

واگر رد شوم نزد ربم یقیناً میابم بهتر ازین مکافات * گفت برایش دوستش،

وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ

و بود در محاوره با او، آیا منگری از آنکه خلقت کرد از خاک باز از نطفه

ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا ۳۷ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي ۳۸ وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ۳۹ وَلَا

باز ساختت مردی. * لکن هست الله ربم و نکنم شریک بر بزم احدی * مگر چرانه،

إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرْنِ أْنَا

چون داخل شدی بجننت، گفتمی ما شاء الله نیست قوتی إلا بالله. اگر بینی مرا

أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ۝٣٩ فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ

قلیل از خود بمال و اولاد * شاید ربم که دهد بمن بهتر از جنت تو

وَيُرْسِلْ عَلَيْهَا حُمْرًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا ۝٤٠ أَوْ

و کند ارسال بر آن آفتی^۱ از سماء بشود صبح خاک پشته لغزنده * یا

يُصْبِحُ مَاءً غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ۝٤١ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ

شود صبح آبش گم باز نباشد ترا استطاعت که انرا بطلبی * و احاطه شد ثمر آن باز صبح

(١) "که به حسابش برسد"

يُقَلِّبُ كَفَيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ

بسائید کفهای خود را بر آنچه خرج کرد آنجا و بود آن ویران تا عرشهایش و میگفت

يَلِيَّتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ۴۲ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ

ای کاش نمی کردم شریک با ربم احدی * باز نبود او را لشکری که کند نصرتش

دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُتَحَرِّجًا ۴۳ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ ۵ هُوَ خَيْرٌ

بدون الله و نبود نصرت کننده. * آنجاست ولایت از الله حق. اوست بهتر

ثَوَابًا وَخَيْرٌ عَقْبًا^{٤٤} وَأَخْرَبَ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَبَاءٍ

ثواب ده و "عاقبت بخیر" * و بزنی برایشان مثال حیات دنیا را، مانند آبی که

انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فأصبه هشيما

نازلش کردیم از آسمان باز مخلوط شود بآن نبات زمین باز صبح خاشاک شده،

تذروه الریحه وكان الله على كل شیء مقتدرا^{٤٥} المال والبنون

کند پراکنده آنرا باد. و هست الله بر کل شیء مقتدر * همه مال و اولاد است

زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَقِيَّةِ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا

زینت حیات دنیا. و باقیات و صالحات است بهتر نزد ربت به ثواب

وَخَيْرٌ أَمْلاً ٤٦ وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً ٤٧

و بهتر به امل* و روزیکه دهیم سیر کوه هارا و بینی زمین را بارز و

حَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُبَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ٤٧ وَعَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا

حشر کنیم آنها را و نکنیم غدر^٢ از آنها بر احدی* و عارض شوند نزد ربت يك صف.

(١) امل: آرزو، امید، غایه. (٢) غدر: بی انصافی، واگذاشت، ظلم، خیانت.

لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ

البته میآئید نزد ما طوریکه خلق کردیم شمارا اول مرتبه، بلکه بزعم شما که نه میسازیم

لَكُمْ مَوْعِدًا^{۴۸} وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا

برایشما موعدی * و وضع شود کتاب باز می بینی مجرمین را در هراس از آنچه

فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهذا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا

در آنست و میگویند وای بر ما چسان است این کتاب که نکرد غدر صغیری و نه

(۱) زعم: عقیده، خیال، تصور، قیاس، حدث، گمان.

كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ

كبیری الا کرد احصائیہ آنرا. و میابند آنچه عمل کرده بودند حاضرًا. و نمیکند ظلم رب

أَحَدًا ۚ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ۖ

بر احدى * وقتی گفتیم بملائک "سجده کنید به آدم" کردند سجده الا ابلیس.

كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ فَتَّخَذَ مِنْكُمْ وُدًّا وَذَرَيْنَا أَوْلِيَاءَ

بود از جن، کرد فسق به امر رب خود. آیا میکنید اتخاذ اورا و اولاده اورا اولیاء

مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۝ مَا أَشْهَدُ لَهُمْ

بعوض من و هستند برایشما دشمن. بد است برای ظالمان این مبادله * نساختم شاهد آنهارا

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ ۖ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذَفُونَ

برخلفت سماوات و زمین و نه برخلفت خود آنها و نکنیم اتخاذ

الْمُضِلِّينَ عَصُدًا ۝ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ

گمراهان را بازوی خود * وروزیکه بگوید ندا کنید شرکاء مرا، کسان بزعم شما،

فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا^{۵۲} وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ

می کنند دعا آنها را مگر نمیکنند استجابت بآنها و میسازیم بین آنها موبقی^۱ * و می بینند مجرمان

النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا^{۵۳} وَلَقَدْ

آتش را باز میدانند که آنها موقعیت میگیرند در آن و نمی یابند از آن گریزی * و البه

حَرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ

ایضاح کردیم در این قرآن برای مردم از هر مثل. و هست انسان در اکثر

(۱) موبقی: هلاکت گاه، کشتار گاه، ویران گاه، خلیج، جهیل.

شَيْءٍ جَدَلًا ۵۴ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا

اشیاء بجدال * وچیتست مانع مردم که ایمان آرند، چون بیاید برایشان هدایت، که کنند استغفار

رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۵۵

به رب خود، إلا (انتظار) آنکه بیاید بر آنها سنت اولیان یا بیاید بر آنها عذاب مقابلاً *

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ

و نکردیم ارسال مرسلین را إلا مبشرین و منذرین. و میکنند جدال کسان

كُفِرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا

کافر طور باطل که کنند محو با آن حق را و میگیرند آیات مرا و اخطار را

هُزُوا^{۵۶} وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ

هزو * و کیست ظالم تر از آنکه ذکر شود آیات رب او باز اعراض کند از آن و فراموش کند

مَا قَدَّمَتْ يَدَهُ إِتَابَعْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمُ آيَةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي

آنچه اقدام کرد دستهای او. ما گذاشتیم بر قلبهای آنها پرده که نفهمند آنرا و در

اذ انهم وقرأ وان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا واذا ابدا ٥٧

گوشهای آنها سنگینی. اگر کنی دعوت آنها را به هدایت نمیشوند هدایت آنگاه ابدا *

و ربك الغفور ذو الرحمة لو يؤاخذهم بما كسبوا لعجل لهم

و رب توست غفور با رحمت. اگر کنیم اخذ آنها را بر آنچه کسب کردند باز عاجلاً برایشان

العذاب بل لهم موعد لن نجدوا من دونه موبلا ٥٨ و تلك

باشد عذاب. بلکه آنهاست موعدی که نمی یابند بدون او پناهی * و این

الْقُرَىٰ أَهْلَكَنَّهُمْ لِيَاظِلُّوْا وَجَعَلْنَا لِبَهْلِكِهِمْ مَّوْعِدًا ۙ وَإِذْ قَالَ

قریه هارا هلاك كردیم چون ظلم کردند و ساختیم برای هلاکت آنها موعدی* و چون گفت

مُوسَىٰ لِفَتْنِهِ لَآ أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ۙ

موسیٰ بخادمش نمی گذارم حتی برسم بمجمع البحرین گر بروم مدتھا*

فَلْيَا بَلِغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نِسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ

وقتی رسیدند مجمع بین آنها را فراموش کردند ماهی خود را که گرفت راهش را در بحر

سَرَبًا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ إِنِّي جَدَّاءٌ نَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا

نقب زنان* وقتی گذشتند گفت بخادمش بده بما غذا مارا، البته دیدیم از سفر خود

هَذَا انْصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ ارْءَيْتَ إِذْ أَوْينَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتُ

اینگاه مصیبتی* گفت ای دیدی چون جای گرفتیم نزدیک صخره کردم فراموش ماهی را،

وَمَا أَنْسِينِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ

و نکرد فراموشم آنرا الا شیطان که ذکر کنم آنرا، و گرفت راهش را در بحر

عَجَبًا ۶۳ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا ۶۴

عجبا * گفت اینست آنچه می‌جستیم^۱. برگشتند بر آثار خود^۲ پیایی *

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا نَدَّبُوا

ویافتند بنده از بندگانم، دادیم برایش رحمتی از نزد خود و تعلیم باو از لدنی

عِلْمًا ۶۵ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنِّي مَا عَلَّمْت

علمی * گفت برایش موسیٰ مگر شوم تابع ترا بشرطیکه تعلیم دهی آنچه تعلیم شده ئی

(۱) شاید از نوع ماهی محل مقصود شناخته میشود. (۲) آثار: چاپ پای

رُشِدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا

به رشد * گفت مگر تو نتوانی استطاعت کنی بامن باصبر * و چطور کنی صبر بر آنچه

لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي

نکردی محاط بر آن خبری^۱ * گفت خواهی یافت مرا إِن شَاءَ اللَّهُ صابر و نکنم سرکشی

لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ

از تو برامری * گفت اگر میکنی متابعت مرا باز نکن سؤال از هیچ شیئی حتی کنم حدیث

(۱) نکرده ای خودرا آگاه از اخبار آن.

لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ٧٠ ۴ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۗ قَالَ

برایت از آن ذکری * پیش رفتند. حتی که سوار شدند بکشتی و سوراخش کرد. گفت

اَخْرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا ۗ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا اِمْرًا ۗ ٧١ ۷۱ قَالَ الْمُرَاۗءِلُ

آیا سوراخ کردی آنرا که غرق کنی اهل آنرا. راستی کردی چیزی تلخ * گفت آیا نگفتم

اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۗ ٧٢ ۷۲ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَ

که تو نداری استطاعت با من صبری * گفت مکن مواخذه ام بر آنچه فراموش کردم و